

بسوی بهبودی

از آی سی یو تا معنای زندگی



انتشارات صباح

۱۳۹۸

سرشناسه: مصطفوی دهکردی، فاطمه، ۱۳۴۵-
عنوان و نام پدیدآور: بسوی بهبودی / فاطمه مصطفوی.
مشخصات نشر: تهران: صباح، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: 978-964-2915-25-5
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره: PIR ۸۳۶۱ ۱۳۹۸ ۱۳۶ ص/
رده بندی دیویی: ۸۰۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۴۱۰۴۹



بسوی بهبود

از آی سیمو تا معنای زندگی

فاطمه مصطفوی

♦ انتشارات صباح ♦

تهران؛ میدان کاج؛ پنجم شرقی؛ پلاک ۵۱؛ حد

♦ چاپ و صحافی: کلبه فرهنگ ♦

♦ شمارگان: ۳۰۰ نسخه ♦ نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۸ ♦

♦ قیمت دوازده هزار تومان ♦

شابک: ۵-۲۵-۲۹۱۵-۹۶۴-۹۷۸

sabahbook@gmail.com

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۱.....	شب بستری شدن
۱۳.....	اولین صبح بیمارستان
۱۷.....	خانواده عزیزم
۲۰.....	حرف‌های ناخوشایند
۲۳.....	معجزه ملاقات
۲۵.....	همهمه‌ها و صداهاى بخش
۲۹.....	کاروان سکوت
۳۲.....	اتاق بهشت
۳۵.....	ماجرای اتاق ایزوله
۳۷.....	معجزه بیان و گفتگو
۳۹.....	سماجت خانم دکتر
۴۳.....	یک روز بی خبری، یک روز خوش خبر
۴۸.....	خداحافظ بیمارستان

- محک نفس کشیدن ۵۰
- چه اتفاقی افتاده ۵۳
- تحلیل یک کابوس ۵۶
- سرما نخوری‌ها! ۵۹
- برنامه‌ریزیم صفر شد ۶۳
- روزهای خوب استراحت ۶۶
- بیمارستان و دیگر هیچ! ۶۹
- سلاسی و همه چیز! ۶۹
- بیا با هم حرف بزن ۷۲
- اگر نتوانم چیه ۷۶
- من هم می‌خواهم کمک کنم ۸۱
- کارهای خطرناک ۸۵
- وقتی همه چیز بهتر می‌شود ۸۸
- من، آدمی که ۹۲

هتدم

سلام...

زمستار سال ۱۳۰۰ برای من فصلی سرد همراه با ذات الریه بود. اسمش را شنیدم بوزم دی دانستم مرض سختی است ولی خودش را ندیده بودم.

از وسطهای دی شروع شد و اواخر ماه مرا به بیمارستان کشاند و تا اواخر سال عوارضش باقی ماند.

ده روزی که در بیمارستان بستری بودم پر از دیدنی، شنیدنی، احساسات و تجربیات مختلف بود، مثل همه تجربه‌هایی که چنانچه روزی با آنها زندگی می‌کنیم یا سختند و یا آسان. یا شیرین و یا تلخ. یا شاد و یا غم‌انگیز. برای بارها داستان‌ها را برای همه تعریف می‌کنیم و گاهی درسینه خودمان می‌ماند. اما به معنایی برای ما می‌سازند؟

همانجا دفنشان می‌کنیم و رد می‌شویم. گاهی هم با ما می‌آیند و بعد از خود را یادآوری می‌کنند بی آنکه بدانیم چکارمان دارند.

همین که از بیمارستان مرخص شدم پسرعمو محمدحسین، گفت؛ تو الان می‌توانی یک کتاب از این همه خاطره و تجربه بنویسی. روزهای اول که هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم، دفتری برداشتم و تمام تجربه‌ها را نوشتم. نوشتم که اگر خواندی با من به بیمارستان بیایی و حال بهبود یافته را از درون خودش ببینی.

حال کسی که در بیمارستان ترس، تنهایی، بی توجهی و دوری از همه داشته‌ها و علایق وجودش را در برمی‌گیرد.

خواستم حتی کسانی که مسئولیتی دارند بخوانند تا بدانند برای خانم‌ها چه نکاتی اهمیت دارد که در بیمارستان رعایت نمی‌شود.

و کسانی که می‌خواهند بیماران را درمان کنند و مأوا دهند، بدانند اگر بیمارستان جایی شادتر، دوستانه‌تر، قشنگ‌تر و امن‌تر شود، چه‌بسا بیمارها زودتر خوب شوند. اگر کسی از خانواده در کنارشان باشد بهتر و سریع‌تر مداوا می‌شوند. خواستم کاری را شروع کنم برای ساختن بیمارستان‌هایی با کیفیت شاد و رنگارنگ و مگر در شیرین.

بیماران‌ها را در دنیا زیانزد شوند. همچنین از زبان بیمار به دیگران بگویم که دلسوزی کار نیست. بد جای کسی بنشینیم و از نگاه او ببینیم تا بدانیم چه بگوییم و چگونه رفتار کنیم. می‌دانم قلم و نوشته‌ها برای کسی و کاستی است و امیدوارم بتوانم بعدها بهترش را بنویسم.

از حوصله شما سپاسگزارم.

فاطمه مصطفوی

فروردین ۱۳۹۸